

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

پاسخ سوم از اشکال استحاله در شرط متأخر

جواب سوم از اشکال استحاله که در کلمات آمده این است که اجزاء علت بر دو نوع می باشد، یک نوع از اجزاء العلة؛ دخالت در تأثیر در معلول دارند، دخالت دارند در اینکه مقتضی در معلول تأثیر بگذارد. نوع دوم؛ اجزایی هستند که حتی دخالت در تأثیر هم ندارند، فقط عنوان مُعدّ و مُقَرَّب را دارد.

برای مُعدّات معمولاً به خطوات مثال می زنند، اگر کسی بخواهد به مکانی برسد، قدم هایی که برمی دارد تا به آن مکان معین برسد، تمام این خطوات و قدم ها عنوان مُعدّ دارد. فقط آن قدم و خطوه اخیره، مؤثر در وصول به آن مکان است. اما غیر از آن خطوه اخیره، تماماً عنوان معدّات دارند. گفته اند ما به نحو کبرای کلی می گوئیم تمام شرایط شرعی، عنوان مُعدّات را دارد و از قبیل معدّات است و در نتیجه در تفسیر معدّات گفتیم که معدّ، دخالتی در تأثیر مقتضی در معلول ندارد.

خلاصه اینکه جمیع شرائط شرعی را تحت عنوان معدّات ببریم. آنگاه در این جواب باز بین علل شرعی و تکوینی فرقی گذاشته نشده، یعنی در بعضی جواب های دیگر بین تکوین و تشریع می خواهیم فرق بگذاریم، اما در اینجا فرقی گذاشته نمی شود.

آنگاه در این جواب بگوئیم تمام علل شرعی، مثلاً «حدث»، علت است برای لزوم طهارت، «نوم» علت است برای لزوم طهارت، جوشیدن سرکه، علت است برای طهارت. تمام اینها و هرچه در شریعت داریم، بگوئیم عنوان معدّات را دارد.

نقد بر پاسخ سوم

دو اشکال مهم متوجه این جواب سوم است.

اشکال اول این است؛ این جواب بر فرض صحیح بودن، فقط مشکل جریان اشکال در مقدمات متقدم را حل می کند، یعنی می توانیم بگوئیم تمام مقدمات متقدم، عنوان معدّات را دارد، اما عمده اشکال، در شرط متأخر است و ما در عالم تکوین، یک معدی که متأخر از معلول باشد نداریم. در عالم تکوین اگر امری عنوان معدّات داشته باشد، تماماً متقدم بر معلول است و زمان آن قبل از معلول است، مانند همین خطواتی که عرض شد.

ما در تکوین یک چیزی که زماناً مؤخر از معلول باشد، اما عنوان معدّ را هم داشته باشد نداریم. پس اشکال اول اینکه این جواب در شرط متأخر جریان ندارد.

نقد دوم: اصل این مطلب که بگوییم علل شرعیه تماماً از قبیل معدات است، مطلب قابل التزامی نیست. چند مثال بزنیم.

در بسیاری از جاها نمی‌توانیم ملتزم شویم به اینکه عنوان معد را دارد، مثلاً در ابواب معاملات، معاملات بالمعنی الأعم، می‌گوییم «صیغة النکاح سبب لایجاد عقله الزوجية»، آیا به این معنا است که صیغه نکاح، در این علقه زوجیت هیچ تأثیری نداشته و فقط عنوان معد و مقرب را دارد؟ یک علامت روشن معد این است که «مقرب العلة الى المعلول أو المعلول الى العلة» است. کارش این است که علت را نزدیک به معلول می‌کند.

در باب ابواب معاملات در هیچ بابی، نه در بیع، اجاره، نکاح، طلاق یا ضمان، نمی‌توانیم ملتزم شویم به اینکه این اسباب شرعیه، عنوان معد را دارد.

همچنین در باب عبادات، طهارت، شرط برای صلاة است، آیا به این معنا است که طهارت هیچ تأثیری در صلاة ندارد؟ این قابل التزام نیست که بگوییم طهارت عنوان معد دارد. بنابراین این ادعاء که بگوییم علل شرعیه تماماً عنوان معدات را دارد، ادعایی بدون دلیل و برهان است.

پاسخ چهارم از اشکال استحاله در شرط متأخر

جواب چهارمی که در اینجا وجود دارد، جوابی است که در کلمات مرحوم سید یزدی در حاشیه مکاسب مطرح شده، مرحوم سید فرموده در باب علت و معلول آنچه محال است این است که اصلاً علت، معدوم مطلق باشد. اگر علت معدوم صرف و معدوم مطلق شد، اینجا تحقق معلول بدون علت امکان ندارد، اما اگر یک علتی قطعاً موجود می‌شود ولو بعداً، ما می‌توانیم بگوییم چیزی که بعد موجود می‌شود، در یک امری که قبلاً موجود بوده، تأثیر بگذارد.

بعبارة آخری؛ اگر پاسخ سید را بخواهیم روشن‌تر بیان کنیم می‌گوییم؛ اشکال در شرط متأخر تأثیر المعدوم فی الموجود است، اما سید می‌گوید نه هر معدومی، بلکه معدوم مطلق، که یک علتی مطلقاً معدوم باشد، ولو بعداً هم لباس وجود نپوشد، آن تأثیرش محال است. اما اگر یک علتی ولو بعد هم بخواهد موجود شود، می‌توانیم بگوییم مؤثر در ما قبل است.

آنگاه مرحوم سید در لابلای کلماتشان ادعایی دارند. در حاشیه مکاسب، صفحه 150 می‌فرمایند در امور تکوینیّه در عالم، همانطور که «کل سابق له دخل فی اللاحق، کل لاحق ایضاً له دخل فی السابق»، چنین ادعایی کرده است.

بعد فرموده است «فلو لم یوجد الغد لم یوجد الیوم»، اگر بنا باشد که فردا موجود نشود، امروز هم موجود نمی‌شود. وجود فردا را مؤثر می‌داند در وجود امروز، وجود لاحق را مؤثر می‌داند در وجود سابق. بعد می‌فرماید انصاف این است که این بیان و احتمال ما هیچ رادعی ندارد. یعنی دلیل محکمی که این را از بین ببرد نداریم.

البته اگر به کلمات سید مراجعه کنید، اینها را با تفکیک بیان کرده، منتها ما مقداری ممزوج کردیم.

آیا این فرمایش درست است یا نه؟ آیا می‌توانیم بگوییم معلول الان موجود می‌شود اما علت آن بعداً می‌آید. مآل کلام سید به این است که می‌خواهد این قاعده فلسفی و مسلم را که دیگر در فلسفه خصوصاً در حکمت متعالیه این را مسلم گرفته‌اند که باید علت و معلول تقارن زمانی داشته باشد و لکن علت، فقط تقدم رتبی دارد، انکار کند.

سید می‌فرماید نه، مانعی ندارد آنچه ما به آن برای علیت لازم داریم، اصل وجود علت است، حالا می‌خواهد این وجود علت، در

زمان معلول نباشد، بلکه مؤخر از معلول باشد.

آن وقت با این بیان، مرحوم سید می‌خواهند بگویند شرط متأخر و علت متأخر در تکوینیات هم معقول و ممکن است و واقع هم شده فضلاً عن الشرعیات، اگر در تکوین این را قبول کردید، دیگر در مسأله تشریع آسان است.

نقد پاسخ چهارم

حالا این فرمایش درست یا نه؟ این بحث بر می‌گردد به بحثی فلسفی و دقیق بین علت و معلول و اینکه اقسام علت، علت فاعلی، مادی، صوری یا غائی بیان شود و اینکه اثبات شود که علت و معلول حتی یک آن امکان ندارد که علت نباشد و معلول باشد. این در جای خودش ثابت شده و هدف من هم از نقل این مطلب این است که ببینید مرحوم سید با اینکه یک فقیه قوی‌ای بوده، اما وقتی یک نظری دارد و این نظر صد در صد با یک قاعده فلسفی مخالفت دارد، ابراز می‌کند و باید هم ابراز کند.

ما مشکلی که داریم این است که در فلسفه یک اصول مسلمه‌ای را فرض کرده‌ایم، همان را آورده‌ایم در علم اصول، مثلاً در فلسفه می‌گوییم «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد»، قاعده الواحد را مطرح می‌کنیم، شما ملاحظه کردید این «قاعده الواحد» در چند جای علم اصول مطرح می‌شود، در حالی که بعضی از بزرگان اهل نظر اصلاً اساس قاعد الواحد را قبول ندارند. حالا ما به علم اصول که می‌رسیم می‌گوییم علم اصول دیگر یک علم برهانی و مربوط به امور تکوینی نیست، قاعده الواحد مربوط به واحد بالذات من جمیع جهات است. اما بعضی از بزرگان این قاعده را اساساً قبول ندارند.

مثلاً در جلد هفتم اسفار مرحوم ملا صدرا به اندازه پنجاه صفحه درباره این قاعده بحث کرده و اثبات کرده. معنای طلبگی یعنی همین، اگر یک مطلب را هزار نفر هم گفته باشند، اگر انسان به ذهنش رسید و دلیل هم داشت بر آن نظریه، آن را ابطال کند.

در اینجا مجالی نیست تا اثبات کنیم سخن مرحوم سید سخن درستی است یا باطل است. چون یک بحث فلسفی مثلاً بیست جلسه می‌خواهد تا مباحث مفصل علت و معلول را بگوییم و دیگر از حوصله این بحث خارج است.

لکن اجمالاً عرض کردیم این کلام ایشان یک ادعا است و اشکالات زیادی دارد، مثلاً یکی از اشکالات آن، لازمه آن این است که یک چیز هم معلول و هم علت شود. و حال آنکه نمی‌شود بگوییم یک چیز هم علت باشد و هم معلول، آن هم از یک جهت، یعنی لازم می‌آید که سابق، هم علت لاحق و هم معلول آن بشود. این استحاله‌اش واضح است.

پاسخ پنجم از اشکال استحاله در شرط متأخر

در جواب پنجم گفته‌اند این قانون که تأثیر معدوم در موجود محال است، مربوط به امور تکوینی و واقعی است، در حالی که علل و اسباب شرعی، تماماً عنوان اعتباریات را دارد. بعد یک قانون کلی هم گفته‌اند که «الاعتبار خفیف المئونة»، اعتبار خیلی آسان است. چرا؟ در امور و علل تکوینی، «خاضعة للأمور التکوینیة»، علل و معلول تکوینی در اختیار انسان نیست، آنها تسلیم قوانین مسلم طبیعی هستند. تسلیم قوانین تکوینی هستند، اختیار آنها از دست انسان خارج است.

بعلمت اینکه روزه یک علت تکوینی روشن دارد و اختیار آن هم دست انسان نیست، شب می‌خواهد فرا برسد هم همین طور. پس علل تکوینی، «خاضعة للقوانین الطبیعة و التکوینیة»، ولی امور اعتباریه زمان و افسارش به دست معتبر است. معتبر هر طور اعتبار کند، همانطور امور اعتباریه تحقق پیدا می‌کند. لذا از این جهت است که می‌گویند «الاعتبار خفیف المئونة»، یعنی خرج

آن آسان و کم است.

اول کسی که شاید در کلماتش این مطلب آمده، مرحوم صاحب جواهر در کتاب جواهر است. صاحب جواهر در همین بحث که آیا اجازه در بیع فضولی، ناقل است یا کاشف؟ این قانون را مطرح کرده که شرط متأخر امکان دارد برای اینکه علل شرعیه تماماً امور اعتباریه هستند. وقتی امور اعتباریه شد، شارع می‌تواند این نماز را اعتبار کند به نحو اینکه یک شرط متقدم داشته باشد، یا اعتبار کند به نحو اینکه یک شرط مقارن داشته باشد، یا جوری اعتبار کند که شرط متأخر داشته باشد. اعتبار دست شارع است، هرطور که او اعتبار کرد.

مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب، شدیداً با صاحب جواهر مخالفت کرده، فرموده است که این حرف معنا ندارد. ما بگوییم علل شرعیه، مانند علل تکوینیه نیست و علل شرعیه تماماً عنوان اعتباریات را دارد. فرموده‌اند این حرف اساسی ندارد.

در توضیح فرمایش شیخ ایشان می‌فرماید ما یا به یک چیزی علت می‌گوییم یا نه؟ علت یعنی آن چیزی که مؤثر در معلول است، حالا آن کسی که این را مؤثر قرار داده، شارع باشد یا غیر شارع. بعد فرموده این حرف استاد ما صاحب جواهر، که ما بگوییم علل شرعیه تماماً عنوان اعتباریات را دارد، اصلاً محصّلی ندارد. علل شرعیه هم مؤثر در معلولات شرعی هستند و اگر پای تأثیر و مؤثریت به میان آمد، اشکال موجود است.

بعد از صاحب جواهر عده زیادی برای اینکه اشکال شرط متأخر را حل کنند، از همین راه پنجم وارد شده‌اند که بگوییم علل شرعیه عنوان اعتباریات را دارد.

از کسانی که باز این نظریه را دارد، مرحوم آقای خوئی در کتاب محاضرات است. ایشان در جلد دوم محاضرات، صفحه 309 فرموده‌اند: «قیاب الاحکام الشرعیة باب الاعتبارات و هو اجنبی عن باب التأثير والتأثر»؛ در اعتباریات تأثیر و تأثر راه ندارد، «ولا صلة لاحد البایین بالآخر»؛ ارتباطی بین اعتباریات و باب تأثیر و تأثر در علل و معلول تکوینی نیست.

بعد در ادامه فرمایش خود فرموده‌اند اصلاً در احکام شرعیه فرقی بین سبب و شرط و عدم المانع وجود ندارد. اینکه ما گفتیم بلوغ، شرط برای وجوب است، صیغه بیع سبب برای ملکیت است، اینها یک مجرد اصطلاح است، و الا می‌توانیم بگوییم صیغه بیع، شرط است، یا بلوغ، سبب است. الفاظ در باب احکام شرعیه بر آن مراداتی که در تکوین می‌گویند؛ در تکوین می‌گویند الشرط، آن چیزی که از عدمش عدم لازم می‌آید، اما از وجودش وجود لازم نمی‌آید، سبب آن چیزی که از وجودش وجود لازم می‌آید و از عدمش هم عدم لازم می‌آید. مانع آن است که وجودش، جلوگیری می‌کند از تأثیر شرط و مقتضی.

می‌فرمایند اینها یک معنایی است که در فلسفه و امور تکوینیه می‌توانیم مطرح کنیم. اما در باب احکام شرعیه تمام اینها من واد واحد است. اصطلاحاً به این شرط گفته‌اند و الا می‌شود گفت سبب یا عدم المانع (البته عدم المانع را من اضافه می‌کنم، در کلمات ایشان نیست، ولی آن هم لازمه فرمایش ایشان است).

پس چون باب احکام شرعیه باب اعتباریات است، و در اعتباریات مانعی ندارد که شارع نماز را اعتبار کند با یک شرط متقدم یا مقارن یا صدها شرط متأخر، چون باب اعتباریات است، عرض می‌کنم که اشکالی ندارد.

اما نکته مهم اینکه بزرگانی مانند شیخ انصاری، با آن تبحر در فقه و اصول، یا مثل مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) این مسأله را قبول نکرده‌اند و مسأله اعتباریات را مطرح نکرده‌اند.

البته مرحوم سید در حاشیه مکاسب یکی از راه‌هایی را که پذیرفته این است که این عنوان اعتباریات را دارد.

روی این جواب پنجم دقت کنید ببینیم این اشکالی دارد یا نه؟ بعد از این باید جواب مرحوم آخوند را بخوانیم و مطالب مفصل مرحوم نائینی را مطرح کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ